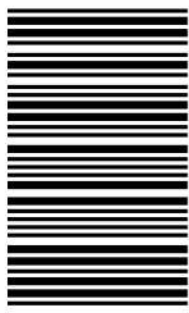


کد کنترل

362

A



362A

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه متمرکز) - سال ۱۴۰۰

دفترچه شماره (۱)

صبح جمعه

۹۹/۱۲/۱۵



«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می شود.»

امام خمینی (ره)

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

رشته زبان و ادبیات عربی - (کد ۲۱۱۰)

مدت پاسخ گویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۱۰۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: - ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض) - تاریخ ادبیات عربی - درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۱۰۰	۱	۱۰۰

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می شود.

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود را با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤالات، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤالات و پائین پاسخنامه ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عین الأنسب و الأدقّ في الجواب عن الترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱-۱۰)

۱- عین الصحیح:

(۱) ﴿ و زنوا بالقسطاس المستقیم ﴾: و با ترازوی سالم وزن کنید!

(۲) ﴿ الشعراء يتبعهم الغاؤون ﴾: گمراهان از شاعران تبعیت می‌کنند!

(۳) ﴿ ازلفت الجنة للمتقين ﴾: بهشت برای تقوای پیشگان آورده می‌شود!

(۴) ﴿ انني لا يخاف لدي المرسلون ﴾: قطعاً نزد من فرستادگان نمی‌هراسند!

۲- « إن الله سبحانه يختبر عباده المستكبرين في أنفسهم بأوليائه المستضعفين في أعينهم! »: الله سبحانه و تعالی ...

(۱) بندگان خود را که از درون مستکبر شده‌اند، بوسیله دوستان خود که در چشمان آنان مستضعف هستند می‌آزماید!

(۲) عبادی را که در خویشان مستکبر گشته‌اند، بوسیله دوستانی آزمایش می‌کند که در نظر آن مستکبران، مستضعف گشته‌اند!

(۳) بندگان خود را که در نزد خود مستکبر هستند، بوسیله دوستان خود که در نظر آن مستکبران مستضعف هستند، می‌آزماید!

(۴) عباد مستکبر را که نزد خویش بزرگ و چشمگیر شده‌اند بوسیله دوستانی می‌آزماید که در چشمان آن مستکبران به استضعاف کشیده شده‌اند!

۳- « فما لعينيك، إن قلت أكفأ همّا و ما لقلبك، إن قلت استفق بهم! »:

(۱) چشمهایت را چه شده، چرا وقتی به آنها گفته می‌شود دست از اشک ریختن بردارید، می‌گیرید، و قلبت را چه شده که چون گفته می‌شود بیدار باش، حیران تر می‌گردد!

(۲) چرا چون از دو چشمت می‌خواهی که نگریند، شروع به اشک ریختن می‌کنند؛ و چون قلبت را به هوشیاری دعوت می‌کنی، حیرت زده می‌گردد!

(۳) چشمانت را چه شده که اگر بگویی از اشک باز ایستید؛ اشکشان جاری می‌شود؛ و قلبت را چه شده که اگر بگویی هوشیار باش حیران می‌شود!

(۴) چرا وقتی به دو چشمت می‌گویی اشک نریزند، اشک می‌ریزند؛ و وقتی به قلبت می‌گویی هوشیار باش، سرگردان می‌شود!

۴- « و لا تزدهي الأجهال حلمي، ولا أرى سؤلاً بأعقاب الأقاويل أنمل! »:

- ۱) حلم من نمی‌تواند رؤیاهای مرا زینت بخشد، و در خواب هم نمی‌بینم که از سخنان مردم پرس‌وجو نمایم!
- ۲) صبر و حلم من باعث زینت جاهلان نمی‌گردد، و من با سؤال خویش انگشت بر سخنان مردم نمی‌گذارم!
- ۳) کسی ندیده که نادانها بردباری مرا از بین ببرند، و یا من همچون مورچگانی جستجوگر به دنبال حرفهای مردم باشم و نمامی کنم!
- ۴) جهالتها نمی‌توانند حلم مرا به سبک‌رفتاری بدل کنند، و دیده نمی‌شوم که به دنبال حرفهای مردم باشم و سخن چینی کنم!

۵- « ليس يُنجي الذّي يوائل منّا رأس طود أو حرّة رجلاء! »:

- ۱) هرکس با ما دوستی کند به قلعه‌های رفیع شرف و آزادگی دست خواهد یافت آنگونه که کسی را بر او دسترسی نباشد!
- ۲) هیچ‌کس نیست که بتواند با واسطه دیگری غیر از ما به قلّه بلند کوه عزّت و زمینهای هموار شرف برسد!
- ۳) کسی که افراد هم‌پیمان ما را از قلّه‌های کوه و زمینهای سخت و ریگزار نجات دهد وجود ندارد!
- ۴) کسی را که از ما می‌گریزد، قلّه کوه یا زمین ریگزار وسیع هم او را نجات نمی‌دهد!

۶- « أودّ لو غرقت في دمي إلى القرار / لأحمل العبء مع البشر / و أبعث الحياة، إنّ موتي انتصار! »:

- ۱) آرزو دارم که غرق در خون شوم برای رسیدن به آرامش، تا سنگینی بار را همراه مردم به دوش کشم، و زندگی را دوباره آغاز کنم، چه مرگ شروع پیروزی است!
- ۲) دوست دارم که کاش غرق خون گردم تا به سکون برسم، و بار سنگین را همراه گروه مردم تحمل کنم، و زندگی را دگرگون سازم، که مرگ من برابر پیروزی است!
- ۳) دوست دارم کاش در مسیر حرکت بسوی آرامش در خون خود غرق شوم، تا این بار را همراه افراد بشر به دوش کشم، و به زندگی نشاط و جان تازه بخشم، که مرگ من پیروزی است!
- ۴) آرزو می‌کنم کاش در خون خویش غرق شوم بسوی وعده داده شده، تا این بار سنگین را تحمل کنم، و زندگی را دگرگون کنم، که مرگ همان پیروزی است!

۷- « إنتخب من جيشه أبناء الغايات و آساد الغابات! ». عین الخطأ في المفهوم:

- ۱) اصطفی من جماعته فئة ممّن لم یکن آیساً و جبناً!
- ۲) قام بانتقاء صفوة من البطلة و أصحاب العمل!
- ۳) إختار بعضاً ممّن کان من الآملین و الشجعان!
- ۴) بدأ یزوّد جيشه بأفراد خبراء كهول محنّین!

۸- « تأثیر زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی محدود به دخول تعدادی کلمات عربی در این زبان نماند، بلکه

بتدریج مقدار قابل توجهی از ترکیبات و تعبیرات و امثال عربی هم در زبان فارسی رایج شد!»:

(۱) لم یبق تأثیر اللّغة العربیة فی اللّغة الفارسیة و آدابها محدودًا بدخول عدد من الألفاظ العربیة فی هذه

اللّغة، بل شاع تدریجًا کمّ لا یستهان به من التریکبات و التعبیر و الأمثال العربیة فی اللّغة الفارسیة!

(۲) إنّ تأثیر اللّغة العربیة علی الأدب الفارسی و محاورتها لم یبق محدّدًا بورود بعض الکلمات العربیة فی

هذه اللّغة، بل راج تدریجًا کمّ یلفت النظر من ترکیبات و تعبیرات و أمثال عربیة فی هذه اللّغة!

(۳) ما بقی أثر اللّغة العربیة فی الأدب الفارسی و لسان التکلم محصورًا بظهور بعض المفردات العربیة

داخل اللّغة الفارسیة، بل تدرّج قسم ملحوظ فی هذه اللّغة من التریکب و التعبیرات و أمثالها!

(۴) أثر اللّغة العربیة فی اللّغة الفارسیة و آدابها ما بقی محدودًا بإدخال قسم لا بأس به من مفردات

عربیة فی اللّغة الفارسیة، بل تدرّجًا شاع فیها من تراکب و أمثال و حکم!

۹- « در سال ۱۴ بعثت، پیامبر اکرم و مسلمانان که مکه را محیطی نامساعد برای ادامه حضور خویش

می دیدند، یثرب را جای امن یافتند و به آن شهر هجرت کردند، و بدین ترتیب اسلام وارد مرحله جدیدی

از توسعه خود شد!»:

(۱) فی السنة الرابعة العشرة من البعثة رأى النبی الأعظم و المسلمون أنّ مکة تشکّل وسطًا غیر

مناسب لاستمرار حضورهم فیها و أنّ یثرب تشکّل مکانًا آمنًا لهم فهاجروا إلى هذه المدینة،

و هكذا دخل الإسلام مرحلة جدیدة من توسعه!

(۲) فی السنة الرابعة عشرة من البعثة وجد النبی الأکرم و المسلمون الذین كانوا یرون فی مکة وسطًا

غیر ملائم لاستمرار تواجدهم، أنّ یثرب تمثّل مکانًا آمنًا لهم فهاجروا إليها، و هكذا دخل الإسلام

مرحلة جدیدة من انتشاره!

(۳) فی العام الرابع عشر من البعثة تبین للنبی الأعظم و لمن أسلم معه و هم وجدوا وسطًا غیر

مناسب لإدامة بقائهم فیها و أنّ یثرب تمثّل مکانًا مأمونًا لهم فهاجروا إليها، و بهذا الترتیب بدأ

الإسلام مرحلة حدیثة من توسعه!

(۴) فی عام الرابع عشر من البعثة واجه النبی الأکرم و الذین أسلموا أنّ مکة لیست مکانًا ملائمًا

لاستمرار حضورهم، فقاموا بالهجرة إلى مدینة یثرب، و بهذا الترتیب شرع الإسلام مرحلة حدیثة

من انتشاره!

- ١٠- « صندوق بین المللی پول پیش از آنکه با اعطای وام به کشورهای که سخت نیازمند آن هستند موافقت کند، شرطهای اهانت آمیزی را برای آنها می گذارد!»:
- (١) صندوق النقد الدولي يفرض على الدول شروطاً مهينة قبل الموافقة على منحها قروضاً تحتاج إليها بشكل ضاغط!
- (٢) يفرض صندوق العملة الدولية على الدول شروطاً هينة قبل موافقته على إعطاء القروض التي تحتاج إليها بشدة!
- (٣) يحمل صندوق العملة الدولية الدول شروطاً مستهينة قبل أن يوافق على إعطاء الديون التي بحاجة ماسة إليها!
- (٤) الصندوق الدولي للنقد يجعل للدول التي تحتاج إلى قروض شروطاً مهينة قبل الموافقة على ذلك الأمر!

■ ■ عین المناسب في الجواب عن الإعراب و التحليل الصرفي (١١-١٥)

- ١١- ﴿ قلنا يا آدم أسكن أنت و زوجك الجنة و كلاً منها رغداً حيث شئتما ﴾. عین الخطأ:
- (١) آدم: اسم تفضيل و ممنوع من الصرف؛ زوج: معطوف و مرفوع بالتبعية للمعطوف عليه ضمير أنت « البارز »
- (٢) أسكن: فعل و فاعله الضمير المستتر فيه و جوباً تقديره « أنت »؛ و « أنت » البارز مؤكّد لفظي و مرفوع محلاً بالتبعية
- (٣) حيث: ظرف أو مفعول فيه للمكان و متعلّقه فعل « كلاً »، أو بدل من الجنة و منصوب محلاً بالتبعية؛ شئتما: جملة فعلية و مضاف إليه و مجرور محلاً
- (٤) كلاً: فعل أمر و مهموز الفاء و مبني على حذف نون الإعراب؛ رغداً: صفة لمصدر محذوف تقديره « أكلاً رغداً » أو مصدر في موضع الحال تقديره « مستطيبيين متهنئين »
- ١٢- « فإن أك قد أوتيت مالا فلم أكن به بطراً، فالحال قد يتحوّل! ». عین الخطأ:
- (١) أوتيت: فعل ماضٍ من باب إفعال، مبني للمفعول أو للمجهول، نائب فاعله الضمير البارز، و « مالا » مفعول به ثانٍ
- (٢) أك: فعل شرط و مجزوم بحذف النون (أصله: أكن)، و من الأفعال الناقصة اسمه ضمير « أنا » المستتر فيه و جوباً
- (٣) أكن: مضارع للمتكلم وحده، معتل و أجوف و قد حذفت حرف العلة لرفع التقاء الساكنين، وكذلك يجوز حذف لام الفعل
- (٤) يتحوّل: مضارع من باب تفعل، فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً، و الجملة فعلية و خبر و الرابط الضمير المستتر، و « قد » حرف للتقليل أو التوقع

١٣- « رَبِّهِ فِتْيَةً دَعَوْتُ إِلَى مَا يورث المجدَ دائبًا، فأجابوا! ». عَيِّن الخطأ:

- (١) ربّ: حرف جرّ شبيهه بالزائد، ربّه: جار و مجرور و متعلّقهما محذوف؛ فتية: تمييز و منصوب
(٢) دعوت: فعل ماضٍ للمتكلم وحده، فاعله الضمير البارز، و الجملة فعلية و خبر للمبتدأ ضمير الهاء
في « ربّه »

(٣) يورث: مضارع من باب إفعال، معتل و مثال، فاعله الضمير المستتر فيه جوازًا، و الجملة فعلية
و صلة للموصول « ما »

(٤) أجابوا: ماضٍ من باب إفعال، معتل و أجوف و له الإعلال بالقلب، مبني على الضمّ، فاعله ضمير
الواو البارز، و الجملة فعلية

١٤- « يا أيّها الراكب المزجى مطيئّه سائل بني أسد: ما هذه الصوت! ». عَيِّن الخطأ:

- (١) بني: جمع سالم للمذكر بالإلحاق و منصوب بالياء على أنّه مفعول به للفعل « سائل»، و « أسد»
مضاف إليه

(٢) الراكب: اسم فاعل (مصدره: ركوب)، و نعت و مبني على الضمّ بالتبعية للمنوع « أيّ » النكرة
المقصودة

(٣) مطيئّه: صفة مشبّهة يستوي فيها المذكر و المؤنث، و التاء للنقل، و نائب فاعل لشبه الفعل « المزجى»
(٤) الصوت: اسم مذكر، مؤوّل بالتأنيث مريدًا به « الضجّة أو الصرخات » من باب المؤنث التأويلي

١٥- « إن مُتَّ في هواها، دَعْنِي أُمَّتٍ فِدَاها يا عاذلي ثناها، ذَرْنِي و ما الأقي! ». عَيِّن الخطأ:

- (١) أمت: مضارع، معتل و أجوف، جواب طلب و مجزوم على أنّه جواب لشرط محذوف، علامة
جزمه حذف حرف العلة

(٢) ما: موصول عامّ و مفعول معه، و « الأقي » مضارع من باب مفاعلة و الجملة الفعلية صلة و عائدها
محذوف تقديره « الأقيه »

(٣) دع: فعل أمر من مجرد ثلاثي، معتل و مثال (له إعلال الحذف)، و فاعله الضمير المستتر فيه
وجوبًا تقديره « أنت » و الجملة فعلية و طلبية

(٤) عاذل: مشتق و اسم فاعل، منادى مضاف و منصوب بفتحة مقدّرة، و الياء في محلّ نصب على
أنّها مفعول به لشبه الفعل « عاذل»، و « ثنا » مفعول به ثانٍ أو منصوب بنزع الخافض

■ ■ عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٦-٣٠)

١٦- عَيِّن نوع الإعلال في « تنسين » للمخاطبة و للمخاطبات:

- (١) بالقلب فقط / بالإسكان
(٢) بدون إعلال / بالحذف
(٣) بالحذف / بالإسكان فقط
(٤) بالقلب و الحذف / بدون إعلال

١٧- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْجَمْعِ الْمَكْسَرِ:

- (١) ظُفْرٌ ← أَظْفَارٌ (قَلَّةٌ) ← أَظْفِيرٌ (جمع الجمع و منتهى الجموع) / حَلِيَّةٌ ← حُلَى (كثرة)
 (٢) ضَلَعٌ ← أَضْلَعٌ (قَلَّةٌ) ← أَضَالَعٌ (قَلَّةٌ و جمع الجمع) / أُنْمَلَةٌ ← أُنَامِلٌ (جمع الجمع)
 (٣) قِطْعَةٌ ← قَطَعَ (كثرة) / سَفْرَجَلٌ ← سَفَارِجٌ (منتهى الجموع)
 (٤) إِكْلِيلٌ ← أَكَالِيلٌ (منتهى الجموع) / صُورَةٌ ← صُورٌ (كثرة)

١٨- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ دُخُولِ نُونِ التَّوَكِيدِ عَلَى الْأَفْعَالِ:

- (١) يَا رِجَالُ؛ هَلْ تَنْهَوْنَ عَنْ خَلْقٍ وَ تَأْتَنَّنَ بِمِثْلِهِ! (٢) فَيَنْ بَعْدَكَ حَيْثُمَا عَاهَدْتَ امْرَأًا!
 (٣) أَلَا لَيْتَ الْغَافِلَاتِ يَخْرُجْنَ عَنْ طَرِيقِ الْغِيِّ! (٤) وَ اللَّهُ لَسَوْفَ أُخْدِمَنَّكَ بِرَغْبَةٍ!

١٩- عَيْنِ الْخَطَا (فِي الْقِسْمِ):

- (١) أَقْسَمُ وَ اللَّهُ لِأُوْدُبِ الْمُدْبِرِ عَنِ الْحَقِّ!
 (٢) وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِنُبُلْبَلَنَ بِلَبْلَةٍ!
 (٣) أَقْسَمُ بِاللَّهِ مَنْ غَرَّرْتُمُوهُ فَهُوَ مَغْرُورٌ!
 (٤) تَاللَّهِ أَصْبَحْتُ لَا أَصْدَقُ قَوْلَكُمْ!

٢٠- عَيْنِ مَا لَا يَجُوزُ فِيهِ حَذْفُ الْعَائِدِ:

- (١) جَاءَ الَّذِي أَنَا صَاحِبُهُ!
 (٢) فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضِيهِ!
 (٣) جَاءَ الَّذِي أَنَا أَخُوهُ!
 (٤) وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ مِنْهُ!

٢١- عَيْنِ مَا فِيهِ شَبْهُ فِعْلِ عَامِلٍ فِي الْمَرْفُوعِ ظَاهِرًا:

- (١) إِنَّ عَصِيَانَ الْعَالَمِ النَّصَائِحِ، يورث لنا الندامة!
 (٢) إِنَّ الطَّلِبَةَ الْمُخْتَلِفَةَ آرَأَوْهُمْ يَدْرُسُونَ فِي جَامِعَةٍ وَاحِدَةٍ!
 (٣) الْاجْتِمَاعُ وَ الثَّبَاتُ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَاصِرُ الْإِنْسَانِ وَ لَوْ خَطَا!
 (٤) أَنْتُمْ الطَّلَابُ أَكْثَرُ النَّاسِ تَأْثِيرًا عَلَى حَرَكَةِ الْعِلْمِ فِي الْمَجْتَمَعِ!
 ٢٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ بَعْدَ دُخُولِ « كَانِ » عَلَى الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ ﴿ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ مِرَاعِيًا بِنَاءِهَا:
 (١) كَانِ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا! (٢) كَانِ اللَّهُ أَحَدًا! (٣) كَانِ اللَّهُ أَحَدًا! (٤) كَانِ اللَّهُ أَحَدًا!

٢٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) مَا الْأَحْرَارُ مَمْقُوتِينَ لَكِنْ مَكْرَمِينَ!
 (٢) مَا الْخَيْرِينَ إِلَّا مَثَابِينَ عَلَى عَمَلِهِمْ!
 (٣) مَا الْمَنَافِقُ فَائِزًا وَ لَا مَرْتَاخًا!
 (٤) مَا الْمُنْتَكَاسِلُ نَاجِحًا بَلْ خَاسِرًا!

٢٤- عَيْنِ الْجَوَابِ الَّذِي يَكُونُ « عَسَى » فِيهِ مِنْ أَعْمَالِ الْمَقَارِبَةِ فَقَطْ:

- (١) عَسَى أَنْ يَنْجَحَ الطَّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
 (٢) ﴿ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴾
 (٣) عَسَى أَنْ يَنْحَجَّ فِي الْإِمْتِحَانِ الطَّلَابُ!
 (٤) ﴿ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ﴾

٢٥- عَيْنِ الْخَطَا (فِي بَابِ التَّحْذِيرِ):

- (١) الْمَلِكُ الْمَلَقَ لِلنَّيْمِ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَنْتَذِلَ لَهُ!
 (٢) الْمَمَاتُ الْمَمَاتُ، وَ إِيَّاكَ مِنْ لِقَائِهِ بِلَاعِدَةٍ!
 (٣) نَفْسُكُمْ وَ الْإِنْهَمَاكُ فِي الْمَلَذَاتِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِفْرَاطَ فِيهَا!
 (٤) الْإِهْمَالُ الْإِهْمَالُ، وَ إِيَّاكَ تَتَكَاسَلِي فِي الْقِيَامِ بِوَأْجِبَاتِكَ!

٢٦- عَيْنُ الْخَطَا (في باب التنازع):

- (١) رغبتم عنهما و أكرمني الوالدان!
 (٢) يأتون و يسلم عليك الضيوف!
 (٣) أكرمني و رغبتم عنهما الوالدان!
 (٤) يأتي و يسلمون عليك الضيوف!

٢٧- عَيْنُ الْخَطَا (في التعجب):

- (١) ما يكون أحسنَ البدرَ طالعًا!
 (٢) ما أجملَ ما كان طلوعُ البدر في الليل!
 (٣) ما أحسنَ ما يكون البدر طالعًا!
 (٤) ما كان أطيّبَ عند الأسحار هبوبَ النسيم!

٢٨- « دخلتُ القاعة و الطلبةُ جالسون على كراسيهم! ». عَيْنُ الْخَطَا عما أشير إليه بخط:

- (١) الجملة حاليّة و مؤولة بالقول « متأخرًا »!
 (٢) الجملة في محلّ نصب و الواو قبلها رابط!
 (٣) الجملة حاليّة و في محلّ نصب، و رابطها ضمير « هم » المتصل!
 (٤) الجملة من الأحوال التي حكمها حكم الظرف، فعريت الجملة نفسها عن الضمير الرابط!

٢٩- « ينجح الطلبة في الامتحان و لاسيما ... منهم! ». عَيْنُ الْخَطَا للفراغ:

- (١) المجتهدين (٢) هو المجتهد (٣) الذي يجتهد (٤) المجتهدون

٣٠- عَيْنُ الْخَطَا في إعراب تابع المنادى:

- (١) ﴿ يا جبال أوبيّ معه و الطير ﴾
 (٢) يا جنود أجمعون!
 (٣) يا رزاق ذو القوة المتين!
 (٤) يا تلاميذ كلّم!

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٣١-٤٠)

٣١- عَيْنُ الْخَطَا في دواعي تعريف المسند إليه:

- (١) ﴿ فذلكن الذي لمتنني فيه ﴾ عرف المسند إليه باسم الإشارة لإظهار الاستغراب!
 (٢) ﴿ و جاء السحرة فرعون ﴾ عرف المسند إليه بأل الجنسية للإشارة إلى كلّ الأفراد مقيدًا!
 (٣) « أهلك الناس الدرهم و الدينار » عرف المسند إليه بأل الجنسية للإشارة إلى الحقيقة في ضمن فرد مبهم!
 (٤) ﴿ إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين ﴾ عرف المسند إليه بالموصولية للإشارة إلى الوجه الذي يبني عليه الخبر!

٣٢- « أنشأ يمزق أتواي يؤدبني أ بعد شيببي عندي بيتغي الأدبا ». عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) قدّم الظرف و هو « بعد » في المصارع الثاني لأنه محط الإنكار!
 (٢) شبه كمال الاتصال بين جملتي « أنشأ » و « يؤدبني »!
 (٣) الإطناب بالتذييل و ليس فيه توسيع!
 (٤) الاستفهام فيه للتوبيخ!

٣٣- عین الخطأ في التقديم:

- (١) ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَاتْقَهَرِ﴾ قَدَّمَ المفعول به للتخصيص!
 (٢) « يد المعروف غُثم حيث كانت» تقديم المسند إليه لم يكن لداعٍ دلالي!
 (٣) « ما كل ما يتمنى المرء يدركه» تقديم النفي على العموم يفيد نفي الشمول!
 (٤) ﴿و لكم في الأرض مستقرٌّ و متاع إلى حين﴾ قَدَّمَ المسند للتبنيهِ من أوّل الأمر على أنه خبر لا نعت!
 ٣٤- عین الخطأ: إذا قلت:.....

- (١) « ما أنا فعلتُ»؛ كُنت نفيت عنك فعلاً ثبت أنه مفعول!
 (٢) « ما فعلتُ»؛ كُنت نفيت عنك فعلاً لم يثبت أنه مفعول!
 (٣) « ما أنا رأيتُ إلا زيذاً»؛ هذا الكلام فصيح، و كُنت قد نفيت أن تكون رائياً زيذاً!
 (٤) « ما أنا رأيتُ أحداً في البلاد»؛ كُنت نفيت أن تكون رائياً و « أحد» مرثي و هذه الجملة غير فصيحة!

٣٥- عین الصحیح لإكمال الفراغات في النصّ التالي:

« و أمّا دخولُ «لَوْ» على المضارع في نحو قوله تعالى ﴿ لو يُطِيعكم في كثير من الأمر لعنيتُمْ﴾ فلقصده.....
 الفعل فيما مضى وقتاً فوقتاً، كما في قوله تعالى ﴿ الله يستهزئ بهم﴾ فإنَّ « يستهزئ» يفيد.....
 الاستهزاء و تجددَه وقتاً بعد وقت، و دخولُ « لَوْ» على المضارع في نحو ﴿ و لو ترى إذ وُقِفوا على النار﴾ فإنما هو ل.....».

- (١) تقرير - ثبوت - تفضيع المضارع
 (٢) استمرار - ثبوت - تهويل صورة المضارع
 (٣) استمرار - حدوث - تنزيل المضارع منزلة الماضي
 (٤) تقرير - حدوث - تنزيل المضارع منزلة المستقبل

٣٦- قال الله تعالى ﴿ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجلاً جسداً له خوار﴾ عین الصحیح: في الآية.....

- (١) استعارة و طرفاها حسيّة و الجامع حسيّ
 (٢) استعارة و طرفاها عقليّة و الجامع عقليّ
 (٣) تشبيه و طرفاه حسيّ و الوجه حسيّ
 (٤) تشبيه و طرفاه عقليّ و الوجه عقليّ

٣٧- عین الصحیح في غرض التشبيه:

- (١) أصبحت من ليلى الغداة كقابضٍ
 (٢) ما قُوبلت عيناه إلا ظنّتا
 (٣) و تفتحُ - لا كانت - فما لورأيتَه
 (٤) و كم أب قد علا باين ذرا شرفٍ
 على الماء خانته فروجُ الأصابع! (مقدار حال المشبّه)
 تحت الدجى نار الفريق خلولا! (تقرير حال المشبّه به)
 توهمته باباً من النار يُفتح! (إمكان حال المشبّه)
 كما علا برسول الله عدنان! (إمكان المشبّه)

٣٨- عین العلاقة باعتبار «ما يكون» في الجملات التالية:

- (١) لا تكن أذنًا تتقبل كلَّ وشاية!
 (٢) مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَبْلُهُ!
 (٣) في رحمة الله هم فيها خالدون!
 (٤) سقت الدلوّ الأرض!

٣٩- عَيْنَ المحسنة البديعة التي يخلو منها البيت التالي:

« فضحت الحيا و البحرَ جوداً فقد بكى الـ..... حيا من حياءِ منك و التطمَ البحرُ »

(١) المبالغة (٢) التقسيم (٣) المشاكلة (٤) حسن التعليل

٤٠- عَيْنَ الصحيح في نوع القافية في البيت التالي:

« بانث سعاداً فقلبي اليوم متبولٌ متيمٌ إثرها لم يُفدَ مكبولٌ »

(١) مجردة مطلقة (٢) مُردفة مطلقة (٣) مؤسّسة مردفة (٤) مردفة مقيدة

■ ■ عَيْنَ المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤١-٧٠)

٤١- عَيْنَ الصحيح في تقسيم الأدب من ناحية أصالة لغته:

(١) أدب قديم، أدب مخضرم، أدب مولد، أدب محدث

(٢) أدب قديم، أدب إسلامي، أدب عباسي، أدب نهضة

(٣) أدب جاهلي، أدب إسلامي، أدب أموي، أدب عباسي

(٤) أدب جاهلي، أدب مخضرم، أدب إسلامي، أدب عباسي

٤٢- عَيْنَ الصحيح في خصائص الشعر الجاهلي:

(١) ينم عن عمق التفكير و الخيال و متانة في السبك و سلاسة و موسيقى في التعبير!

(٢) يتصف بدقة الوصف و استكمال الصورة الحسية و التفكير الذي يخلو من التحليل!

(٣) أكثره مقطوعات غارقة في الخيال غلبت عليه النظرة التحليلية و اتصف بجمال النغم و موسيقاها!

(٤) أكثره مقطوعات و أبيات، غلبت عليه النزعة الانفرادية القبلية و المادية و الواقعية فضايق نطاق خياله!

٤٣- عَيْنَ الصحيح للفراغ: «..... حينما يهجو يدخل مع المهجورين في جدل منطقي يردّ به على الحجج

التي في وسعهم أن يتذرعوا بها كما فعل في هجائه لآل حصن بالبيت الشهير الذي سمّي لأجله قاضي

الشعراء»

(١) زهير بن أبي سلمى (٢) النابغة الذبياني

(٣) طرفة بن العبد (٤) عمرو بن كلثوم

٤٤- عَيْنَ الصحيح:

(١) أقدم شعر وصل إلينا هو المعلقات السبع!

(٢) نظم الشاعر الجاهلي أكثر شعره على أوزان قصيرة التفاعيل!

(٣) من أهم شعراء المدرسة الأوسية في الجاهلية: النابغة و زهير و الحطيئة!

(٤) عديّ بن زيد كان يمثل النموذج الواضح الكامل للصعلكة في الجاهلية لذلك سمّي بعروة الصعاليك!

٤٥ - عین الخطأ:

(١) في النقائض ينظم الشاعر قصيدة في الفخر بقبيلته و هجاء خصومها فيردّ عليه بقصيدة على وزن قصيدته و رويها!

(٢) النقائض مناظرات شعرية قامت على غرار المناظرات العقلية و امتزجت بسخرية لازعة بالقبيلة!

(٣) إنّ النقائض هي أهاج بالمعنى القديم الذي كان يفهمه العرب في الجاهلية للهجاء!

(٤) العصيبيات القبليّة أدّت إلى اشتعال نيران الهجاء بين القبائل و تحوّل شعر الهجاء إلى نقائض!

٤٦ - عین الصحيح للفراغ: « إنّ رأس المذهب الشّامي إلاّ أنّه لم يُذكر مع أبي تمام إلاّ مجازاً و هو الذي شهد جدّه الأعلى مؤتة (٨ هـ . ق) ومعظم رثائه في آل البيت!

(١) الكميت

(٢) ديك الجنّ الحمصي

(٣) كثير عزة

(٤) دعبل بن علي الخزاعي

٤٧ - عین الصحيح عن مؤلّفي هذه الكتب على التوالي: «مجازات الآثار النبوية، درة الغواص في أوهام الخواص، الأوراق»

(١) الشريف الرضي - الحريري - ابي قتيبة

(٢) الشريف الرضي - الحريري - الصولي

(٣) الشريف الرضي - الحافظ - الصولي

(٤) الحريري - الشريف الرضي - ابن قتيبة

٤٨ - عین الصحيح عن هؤلاء الكتاب:

(١) جمع الثعالبى في يتيمة الدهر أخبار الشعراء و الكتاب و علماء عصره!

(٢) صنّف ابن قتيبة كتاب الشعر و الشعراء و كان يحبّ الجاحظ و يتبعه في أسلوبه!

(٣) كان أبو العباس من أعلام رجال العلم و الأدب و ممثلاً لمذهب الكوفة في النحو و أشهر آثاره كتاب « الكامل »!

(٤) يُعرف أبو بكر بالشطرنجى لمهارته بلعبة الشطرنج و كان من أكابر علماء الأدب، و من مؤلفاته كتاب « أخبار أبي تمام »!

٤٩ - عین الصحيح للفراغ: « إنّ هو الأديب الذي تتجلى في مؤلفاته آثار الفلسفة اليونانية و الحكمة الهندية و الفارسية! »

(١) الجاحظ

(٢) ابن المقفع

(٣) ابن العميد

(٤) سهل بن هارون

٥٠ - عین الصحيح: « من أصحاب المنهج الكلامي في النقد العربي القديم »

(١) ابن بشر الأمدي

(٢) قدامة بن جعفر

(٣) ابن قتيبة الدينوري

(٤) ابن سلام الجمحي

٥١ - عین الخطأ عن العصر المملوكي:

(١) إنّ من الظلم أن نؤاخذ أدباء العصر بمنطق عصر آخر دون رعاية لظروفه ثمّ نؤنبهم!

(٢) هذه الفترة مظلومة إذ سميت تسمية فيها قليل من الصواب و كثير من الخطأ و الباطل!

(٣) ربّما لم نجد عصرًا من عصور تاريخ الأدب أكثر منه فراغًا من روائع الشعر!

(٤) إنّ هذا العصر حفظ كنوز حضارتنا العربية لغويًا و أدبيًا و فكريًا!

٥٢- عین الخطأ عن مجالات البحث في الأدب المقارن وفق المفهوم التقليدي (الفرنسي):

- (١) دراسة الألفاظ الدخيلة في أدب شعب ما!
 - (٢) دراسة المدارس و التيارات الأدبية بين مختلف الشعوب!
 - (٣) دراسة التأثيرات و التآثرات و الموضوعات و النماذج الإنسانية بين الآداب المختلفة!
 - (٤) دراسة الأجناس الأدبية و تطورها و دراسة أدب الرحلات لمعرفة صورة شعب من الشعوب!
- ٥٣- عین الصحيح: « ممّا لم تكن من القنوات والمعابر الأساسيّة التي عبرت عليها الحضارة الإسلاميّة في طريقها إلى أوروبا يمكن الإشارة إلى »

- (١) الحروب الصليبية!
- (٢) جزيرة صقلية و الأندلس!
- (٣) الأتراك العثمانيين!
- (٤) التجار و تصدير الأمتعة!

٥٤- عین الخطأ:

- (١) حكايات « كلستان » لسعدي الشيرازي تمثّل المقامات العربية و تعتبر تقليدًا لها!
- (٢) أحد مصادر ثقافة الشعوب هي القصّة التي نشأت في العربيّة موجّهة إلى التسلية الشعبيّة!
- (٣) تأثر الشاعر و المفكّر الألماني الكبير « جيتة » بالقرآن و الإسلام و بالأدبين الفارسي و العربي!
- (٤) أثّرت حكايات كليلة و دمنة و ألف ليلة و ليلة و المقامات العربية في الآداب الأوروبيّة و دفعتها إلى محاكاتها!

٥٥- عین الخطأ:

- (١) من جرّاء دراسة الأدب المقارن يجب أن نستشفّ سلوك الأمم و خليقاتها و ما فيها من المواصفات لكل من أصحاب الثقافات!
- (٢) اختلاف اللغة بين الآداب المختلفة و إثبات العلاقات التاريخية شرطان ضروريان لإجراء المقارنة بين الآداب القومية!
- (٣) الأدب المقارن يهدف إلى المقارنة و لا يهتمّ بالتشابهات و مواطن الخلاف بين الآداب!
- (٤) دراسة جذور العلاقات التاريخية بين الأمم من الاتّجاهات المهمّة في الدراسات المقارنيّة!

٥٦- عین الخطأ عن المقامات:

- (١) لم يتأثر حميدي في مقاماته بالمقامات الفارسية إلّا من حيث الإطار و الشكل!
- (٢) المقامة فن أدبي منثور و هي عرض لمهارة المؤلّف اللغوية في قالب قصصي تغلب عليه روح الفكاهة!
- (٣) الجديد في المقامات هو القالب الذي يعرض فيه المؤلّف ثروته اللغوية؛ فهي في باب التصانيف اللغوية أدخل!
- (٤) من مظاهر تأثير المقامات العربية في مقامات حميدي الفارسية هي الإكثار من السجع و العبارات العربية المتلاحقة و تقليد حميدي للجمل الفعلية العربية و للموضوعات!

٥٧- عین ما لیس من خصائص المدرسة الكلاسيكية:

- (١) شكلية اللغة و الاهتمام بصورتها
(٢) الوجهة التعليمية و الأخلاقية
(٣) الفردية و تضخمها
(٤) الابتعاد عن اللغة العامية

٥٨- عین ما لیس من عوامل ظهور المذهب الرومانسي العربي:

- (١) المجلات و الصحف الداعية
(٢) الانتقادات التي وجهت إلى الواقعيين
(٣) التجمعات الأدبية المجددة
(٤) معاناة الجيل بعد الحرب العالمية الأولى

٥٩- عین الصحيح للفراغ: « الوحدة العضوية للقصيد هي من خصائص مدرسة في الشعر العربي المعاصر! »

- (١) أبوللو!
(٢) الديوان!
(٣) الإحياء!
(٤) المهجر!

٦٠- عین ما لايناسب بتاتا عن الأسلوبية!

- (١) « التناص » و « الانزياح » لا يرتبطان بالأسلوبية بخلاف « الاختيار » و « الاستبدال »
(٢) الدراسات الأسلوبية تتبنى أحيانا المنهج الإحصائي الذي يبتعد عن شعريّة النص!
(٣) إنّ الأسلوبية هي دراسة الانحرافات اللغوية عما هو مألوف في اللغة!
(٤) إنّ الأسلوبية وريث البلاغة و إنّها بديل في عصر البدائل!

٦١- عین الصحيح عن منهج هؤلاء النقاد المعاصرين:

- (١) لويس عوض: المنهج التفكيكي
(٢) شكري عياد: المنهج الاجتماعي
(٣) عبدالله الغدامي: المنهج الشكلي
(٤) كمال أبوديب: المنهج البنوي

٦٢- عین الصحيح:

- (١) إنّ العقاد في كتابه « ابن الرومي حياته من شعره » يجسد اتجاه التحليل الاجتماعي من خلال شرح أحداث حياة الشاعر و أحواله و عاداته من خلال شعره!
(٢) يعتقد العقاد من مجموعة الأدباء المعاصرين أنّ النقد الاجتماعي أحقّ مدارس النقد للتابع، فعلينا أن نتّخذة في أعمالنا الأدبية!
(٣) من أهمّ سلبيات المنهج النفسي عدم إمكانية عقد علاقة سببية بين العامل النفسي من ناحية و الإبداع ذاته من ناحية أخرى!
(٤) النقد النفساني لا يستطيع أن يفسّر لنا الفوارق بين مائة شاعر أو كاتب في مجتمع واحد بل في مجتمعات متناثرة!

٦٣- عین الصحيح عن المنهج النفسي:

(١) في نظرة رائد المنهج النفسي « فرويد » إنّ الدافع الجنسي هو الأساس في أعمال الإنسان حيث إنه واع به!

(٢) « يونج » تلميذ فرويد على خلاف أستاذه يعتقد أنّ الدافع الرئيس في عمل الإنسان جمعي لا فردي!

(٣) الناقد في هذا الاتجاه يركّز على فهم الأسباب الحقيقية التي دفعت الماتن إلى إبداع أثره من البيئة و الحوادث و الأشخاص!

(٤) الأديب في النقد النفسي يعتني بعالم يقع فيه النفس و هو عالم الأشياء و ما هو مؤثر في تكوين الواقع الخارجي!

٦٤- عین الصحيح:

(١) على أساس الاتجاه النفسي إنّ الفنان حين يقوم بحذف شيء أو ذكره بالإطناب في عمله يفتن إلى ذلك!

(٢) الرؤية النرجسية من اتجاهات المنهج النفسي في عملية فهم النص حيث إنّ الفرد يغرق في حبّ الآخرين و ثنائهم!

(٣) الهدف النهائي من تفسير التحليل النفسي للعمل الفني يكمن في تفسير ظاهرة العمل و الاهتمام بالصورة و الشكل أكثر من المعنى و الأسلوب!

(٤) الفنّان عند فرويد عصابيّ يلوذ بعالم الخيال حيث يجد هناك ما يعوّضه عن عدم إشباع رغباته فيحمي نفسه عن طريق أثره من الجنون!

٦٥- عین الخطأ:

(١) من بين المدارس الأدبية هي مدرسة « الرمزية » التي تعتمد على التعبير عن العناصر غير العاقلة في الشعور!

(٢) إنّ القصاصين خاصة هم الذين أخذوا يرسمون شخوص رواياتهم على أساس « تيار الوعي » فاستفادوا من نظرية فرويد!

(٣) كان فرويد يعتقد أنّ الأدباء أدري بأسرار النفس و اللاوعي؛ فعلى علماء النفس الاستفادة من مكونات الأعمال الأدبية!

(٤) النقد السيكولوجي الذي يركّز على المؤلف في عملية فهم النصّ قد تأثر كثيرًا بمنحى فرويد في ما يتعلّق بفهم الأثر الأدبي!

٦٦- عین الخطأ:

- (١) على أساس المنهج التاريخي أبو العلاء ثمرة من ثمرات عصره؛ قد عمل في إنضاجها الزمان و المكان و البيئة!
- (٢) النقد التاريخي يندرج تحت المنظومة السياقية لأنه يسلط الأضواء على جوانب لها علاقة بالعمل الأدبي!
- (٣) كان طه حسين وعقاد يؤكدان كثيراً على ضرورة معرفة البيئة في نقد الشعر لكل أمة و جيل!
- (٤) المنهج التاريخي يفسح مجالاً مناسباً للعبرية الشخصية في إنتاج الآثار الأدبية و الفنية!

٦٧- عین الصحيح:

- (١) في المنهج الأسطوري يكتفي الناقد بفهم الطقوس و المعتقدات و عادات المجتمعات البدائية و أثرها في توليد الأثر الفني!
- (٢) المنهج الأسطوري نشأ بين أحضان علوم ثلاثة: مدرسة التحليل النفسي، الدراسات الانثروبولوجية، الفلسفة الرمزية!
- (٣) إن الأساس الذي قام عليه المنهج الأسطوري يتمثل فيما عرف بـ «اللاشعور الفردي» الذي نادى به فرويد!
- (٤) المنهج الأسطوري من المناهج التي تتبنى على المنهج السياقي!

٦٨- عین الخطأ:

- (١) إن الشعر الجاهلي قد فاز بنصيب عظيم من الدراسات الأسلوبية بسبب انتشار الوثنية و عبادة الآلهة و اقترابه من منابع الفطرة الأولى للعقلية العربية البدائية!
- (٢) إنما الدراسات الأسطورية تدرس الخرافات لأنها حكايات بطولية أبطالها في الغالب من البشر أو من الجن و ليس لها علاقة بالآلهة و المعتقدات الأولية!
- (٣) إن أبرز المآخذ التي توخذ على المنهج الأسطوري هو أن نقدم لم يخل من الانطباعة التي يجب أن يكون النقد الموضوعي بمنجاة منها!
- (٤) من عيوب المنهج الأسطوري هو أن الحدود الفاصلة بين الفن و الأسطورة و بين الفن و الدين فيه تختفي!

٦٩- عین الخطأ عن المنهج البنيوي:

- (١) ليس من مهمة هذا المنهج بيان جودة النصوص أو رداءتها ولكنه يحاول كيفية تركيباتها و المعاني التي تنطوي عليها عناصر النص في تألفها!
- (٢) البنيوية طريقة وصفية في قراءة النص الأدبي تستند إلى خطوتين أساسيتين و هما التفكيك و التركيب!
- (٣) إن البنيوية التكوينية زاوجت بين الرؤيا الاجتماعية و بنية النص فأوجدت اتجاهًا نقديًا جديدًا!
- (٤) إن البنيوية تبنت القول بأن النص هو طفل المؤلف و إنه يعبر عن ذاته!

٧٠- عین الخطأ:

- ١) في النقد الموضوعي يعتمد الناقد على المنطق و الحجج العقلية و يجتنب ما لم يكن له أس!
- ٢) في النقد الذاتي يعتمد الأديب على مشاعر المخاطب و أحاسيسه فيحاول أن يتسرّب إلى ذوات الأشياء!
- ٣) نقد النصّ بحاجة إلى رؤية موضوعية مؤطرة، كما يحتاج إلى رؤية ذاتية تعني بما يجيش بصدر الناقد!
- ٤) في النقد الانطباعي يعتني الناقد بالتجارب و الوقائع التي رآها و عاش معها فإنّه نقد تجريبي يعتمد على التجربة و الواقع!

■ ■ اقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و) ثمّ أجب عن الأسئلة (٧١-١٠٠) بما يناسب النص

الف (٧١-٧٤)

قال الله تعالى في كتابه المجيد في سورة محمد: ﴿يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرّسول و لا تبطلوا أعمالكم، إنّ الذين كفروا و صدّوا عن سبيل الله ثمّ ماتوا و هم كفّار فلن يغفر الله لهم، فلا تهنوا و تدعوا إلى السّلم و أنتم الأعلون و الله معكم و لن يترككم أعمالكم، إنّما الحياة الدّنيا لعب و لهو، و إنّ تؤمنوا و تتّقوا يؤتكم أجوركم و لا يسألكم أموالكم، إنّ يسألكموها فيحفكم تبخلوا و يُخرج أضغانكم﴾

٧١- عین الخطأ:

- ١) سبب عدم دفع الأموال و البخل فيه يعود إلى وجود نزعات الضّعن و الإحفاء!
- ٢) التمتع بالأجور أمر قصديّ؛ فإن لم نقصد و لم ننو شيئاً فلا أجر و لا ثواب!
- ٣) ربّما هناك من يؤمن بالله و يتّقيه لكنّه يبخل في تسليم أمواله و إنفاقه كلّها!
- ٤) إنّ الأمور الاعتبارية و ما يقوم به الإنسان تلقائياً لا تتمتع بأجر أخروي!

٧٢- عین الصحيح:

- ١) كما نفهم من الآية بعد دعوة العدو إلى السّلم فلانقبله بل نرفضه!
- ٢) إذا كان الله معنا فإنّه حينئذ لا يتر من أعمالنا شيئاً!
- ٣) شرط إتيان أجوركم هو الإيمان بالله وحده فقط!
- ٤) إنّ ما نقوم به في هذه الدنيا يُستسخ فيبقى!

٧٣- عین الخطأ:

- ١) من لم يعتقد بوحداية الله فهذا يكفيهِ لئلا يكون من المغفورين!
- ٢) من لم يعمل كما أمر الله و رسوله كأنّه لم يعمل شيئاً!
- ٣) فهم كلام الله و ما قام به الرّسول من لوازم الإطاعة!
- ٤) إنّ الكافر الذي لا يصدّ عن سبيل الله فرّبما يُغفر!

۷۴- عین الصحیح:

- (۱) أنتم الأعلون = شما برتر هستید!
- (۲) لن يترككم أعمالكم = کارهای شما را کم نخواهد کرد!
- (۳) إنما الحياة الدنيا لعب و لهو = بی شک زندگی دنیا لهو و لعب است!
- (۴) إن يسألكموها فيحفكم تبخلوا = اگر آن را از شما بخواهند و شما را مجبور کنند، بخل می‌ورزید!

ب- (۷۵-۸۰)

في نهج البلاغة قال الإمام (ع) في خطبة: و لقد كان في رسول الله ما يدلُّك على مساوئ الدنيا و عيوبها، إذ جاع فيها مع خاصته و زويت عنه زخارفها مع عظيم زلفته. فلينظر ناظرٌ بعقله، أكرم الله محمداً بذلك أم أهانه! فإن قال: أهانه، فقد كذب - و الله العظيم - بالإفك العظيم، و إن قال أكرمه فليعلم أن الله قد أهان غيره حيث بسط الدنيا له و زواها عن أقرب الناس منه! فتأسى متأسى بنبيّه و اقتص أثره و وكج مولجه و إلا فلا يأمنُ الهلكة... و الله لقد رقعت مدرعتي هذه حتى استحيت من راقعها! و لقد قال لي قائل: ألا تنبذها عنك؟ فقلت: أغرب عني فعند الصباح يحمد القوم السرى!

۷۵- لماذا يقول الإمام إن من اعتقد أن الله أهان محمداً فقد كذب؟

- (۱) لأن الله لا يهين أحداً من خلقه، فكيف بدبنيته المختار!
- (۲) لأن الإهانة تعني الخطيئة؛ فسبحان الله من هذا!
- (۳) لأن الإهانة هي سوء الظن بالله الرحيم!
- (۴) لأن الاصطفاء و الإهانة لا يجتمعان!

۷۶- عین الصحیح:

- (۱) هناك من كان من أنصار الإمام لكنه لم يكن يعرف أسلوب حياته!
- (۲) إن رسول الله لم يقصد الحصول على الدنيا و ما فيها من النعم!
- (۳) إن النعم و فقدانها هي آلة مسبارية في تمييز الطالح و الصالح!
- (۴) كان الإمام يستحيي من المرقع إذا يدفع إليه لباسه ليرقع!

۷۷- لماذا يرفع الإمام لباسه؟

- (۱) من صارع الشدائد فالنصر حليفه!
- (۲) بسبب الاستحياء ممن يرقعه!
- (۳) لأن النبي كان يفعل نفس الشيء!
- (۴) لأنه كان يحب العسرة و التعب!

۷۸- عین الخطأ:

- (۱) من غرق في النعمات فلا يعني أن أبواب الرحمة قد فتحت له على مصراعيه لزوماً!
- (۲) إن مكروهات الدنيا و نواقصها لا تشير إلى مكانة ملازمها و رفيقها عند الله!
- (۳) إن عيوب الدنيا و سيئاتها حليفة السفلة و الكذبة!
- (۴) لم يكن رسول الله وحيداً في تحمل الترح و الكد!

٧٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَسْتَنْبِطِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «عند الصباح يحمد القوم السرى!»

- (١) وقت اقتطاف الثمرات الحاصدون يُغبطون!
 - (٢) حين تُرفع الحجب عن الأبصار فإنّ السّاعين يكرمون!
 - (٣) إنّ السّاهرين في اليوم الموعد عزيزون و النائمون نادمون!
 - (٤) قد يعي النائمون حين تطلع الشّمس فعندئذ يدركون ما ضاع منهم من الفرص!
- ٨٠- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (١) ألا تنبذها؟ = ألا تتركها؟
- (٢) مع عظيم زلفته = مع رفعة منزلته!
- (٣) ولج موجه = أدخل ما أدخله!
- (٤) اقتص أثره = أخذ منه قصاصه!

ج- (٨١-٨٤)

من نماذج صياغة المزاوجات اللفظية عند الشّاعر الجاهلي هي مايلي:

فجادات على الهامز وسنط بيوتهم	شأبيب موت أسبلت و استهلت
أو:	
شقت بصدره موج المنايا	و خضت النقع لا أخشى اللحاقا
أو:	
للمرء أيام تعدّ و قد رعت	حبال المنايا للفتى كل مرصد
أو:	
و في الحرب العوان ولدت طفلاً	و من لبن المعامع قد سقيت

٨١- عَيْنُ الصَّحِيح: « شأبيب الموت» توحى بـ

- (١) صاعقة الموت!
- (٢) شمولية الموت!
- (٣) تسلط الموت!
- (٤) مفاجأة الموت!

٨٢- عَيْنُ الصَّحِيح: « موج المنايا» يصور

- (١) سقوط الموت فوق الرّؤوس!
- (٢) طغيان الموت!
- (٣) اتساع مدى الموت!
- (٤) شدة الموت!

٨٣- عَيْنُ الصَّحِيح: « حبال المنايا» توحى بـ

- (١) صلابة الموت و شدته!
- (٢) جلبة الموت و تحاييله!
- (٣) انتشار الموت و تفوقه!
- (٤) الوقوع في أسر الموت و عدم الفكاك منه!

٨٤- عَيْنُ الصَّحِيح: « لبن المعامع» يوحى بـ

- (١) براعة الشاعر في ساحة الحرب!
- (٢) بسالة الشاعر في المعركة!
- (٣) علم الشاعر بفنون الحرب!
- (٤) طول اعتياد الشاعر الحرب!

د - (٨٥-٩٠)

أنشد الشاعر الجاهلي الشنفرى أبياتاً؛ إليكم منها:

و في الأرض منأى للكريم عن الأذى
لعمرك ما بالأرض ضيقٌ على امرئ
ولست بمهيأفٍ يُعشّي سَوامه
ولا جُبياً أكهَى مُربِّ بعرسه
ولا خرقٍ هيقٌ كأن فؤاده
ولست بمحيار الظلام إذا انتحت
وأطوي على الخُص الحوايا، كما انطوت

و فيها لمن خاف القلى متعزلاً
سرى راغباً أو راهباً، و هو يعقل
مُجدّعة سُقبانها و هي بهل
يُطالعها في شأنه كيف يفعل
يظلُّ به المكاءُ يعلو و يسفل
هُدى الهوجل العسيف يهماء هوجل
خيوطه ماري تغار و تفتل

٨٥- لماذا كان الإنسان الجاهلي يبتعد الآخرين و يقوم بالرحلة؟ عيّن الخطأ:

- (١) إنّ سعة الأرض تدعو ساكنيها ألا يبقوا في مكان واحد!
- (٢) خوفاً من أذى كان يفضل ألا يبقى في مكان واحد!
- (٣) كان يحب السفر و التنقل من نقطة إلى أخرى!
- (٤) لأنه لم يكن يريد أن يتأذى من المبغضين!

٨٦- عيّن الخطأ: ممّا يشاهد بعض الأحيان في سلوكيات الإنسان الجاهلي هو

- (١) الهجرة!
- (٢) قيام الرجال بقتل الخيوط!
- (٣) رعي القطيع ليلاً!
- (٤) الاستشارة بالنساء في أمور البيت!

٨٧- عيّن الصحيح:

- (١) كان الجاهلي بعيداً عن التأمل و الحجّة!
- (٢) لم يكن الشاعر يرغب في أن يقيم بيته!
- (٣) كان الشاعر يضع كيساً على ثدي الناقة حتى لاتضرع صغارها منهما!
- (٤) كانت سفرة الجاهلي عن ميل و رغبة فقلماً يرحل عن جبن و رهبة!

٨٨- عيّن الصحيح: الشاعر في الأبيات المذكورة

- (١) يفخر بنفسه!
- (٢) يشجع الآخرين على الرحلة!
- (٣) يمدح و يثني أقرانه!
- (٤) يشتكي مصائب حلت به!

٨٩- عن أية صفات لم يتكلم الشاعر؟

- (١) القدرة و القوة
- (٢) الصبر و التجلّد
- (٣) الجود و الإنفاق
- (٤) الضعف و الخنوع

٩٠- عین الخطأ في المراد مما يأتي:

- (١) لست بمحيار الظلام = في ظلمة الليل لا أضلّ طريقي فلا أكون فيها حائراً!
- (٢) أطوي على الخمص الحوايا = أتحمّل الجوع و ألفّ و أشدّ أمعائي و أحشائي!
- (٣) لست بمهيفاف يعشي سوامه = لا أعطش وسط النهار فلست مجبراً أن أرعى قطعاني ليلاً!
- (٤) في الأرض منأى للكريم عن الأذى = من لم يرد أن يؤذي الآخرين فله منازل بعيدة في الأرض!

هـ (٩١-٩٣)

قد أنشد الشاعر أبو فراس الأبيات التالية:

- (١) أراك عصي الدمع شيمتك الصبرُ
 - (٢) بلى أنا مشتاقٌ و عندي لوعةٌ
 - (٣) إذا الليل أضواني بسطت يد الهوى
 - (٤) تكاد تضيء النار بين جوانحي
 - (٥) معلّتي بالوعد و الموت دونه
- أما للهوى نهى عليك و لا أمرُ
ولكن مثلي لا يُذاع له سرُّ
و أدللت دمعاً من خلائقه الكبرُ
إذا هي أدكتها الصّابأة و الفكرُ
إذا مت ظمّناً فلا نزل القطرُ

٩١- عین الصحیح عن البيت الأول:

- (١) الدمع هو رمز للشاعر يدلّ على العذاب و البؤس أو اليأس و القنوط!
- (٢) يحرص الشاعر على أن يكشف عما قد يذله أو ينتقص من رجولته!
- (٣) شاعرنا هو امرؤ سلبيّ النزعة، لا يؤمن بالكرامة الإنسانية و الإباء!
- (٤) الدمع الذي يشير إليه الشاعر هو الدمع الذي تنحدر شآبيبته من المآقي!

٩٢- عین الخطأ:

- (١) ظاهر المعنى في البيت الرابع غزليّ و باطنه فخرٌ بالذات!
- (٢) « الليل » في البيت الثالث يرمز إلى التكتّم و إلى الحرص على الكرامة!
- (٣) في البيت الثاني يؤثر الشاعر الوصال على الحرمان فيُعرب عن حرقة القلبية!
- (٤) الموت الذي يصرّح عنه الشاعر في البيت الخامس هو ما يسبّب العذاب و الحرمان!

٩٣- عین الصحیح: عبارة « أراك عصيّ الدمع » تدلّ على

- (١) الحرمان!
- (٢) الأنفة!
- (٣) القدرة!
- (٤) تأجج الشوق!

و- (٩٤-١٠٠)

أنشد الشاعر المصري إبراهيم ناجي قصيدة باسم « الأطلال »؛ إليكم مقتطفات منها:

١) يا فؤادي رحم الله الهوى	كان صرحاً من خيال فهوى
٢) إسقني و اشرب على أطلاله	و اروي عني ظالم ما الدمع روى
٣) أين من عيني حبيب ساهر	فيه نبل و جلال و حياء
٤) واثق الخطوة يمشي مكا	ظالم الحسب شهى الكبرياء
٥) عبق السحر كأنفاس الربى	ساهم الطرف كأحلام المساء
٦) أين مني مجلس أنت به	فتنة تمت سناء و سنى
٧) و من الشوق رسول بيننا	و نديم قدم الكأس لنا
٨) و ساقانا فانتفضنا لحظة	لغبار آدمي مسنا
٩) يا حبيبي كل شيء بقضاء	ما بأيدينا خلقتا تعساء

٩٤- عين الصحيح: غرض الشاعر من استدعاء الماضي بكلمة « الأطلال » هو

- ١) استنكار ما كان له من حب!
- ٢) الجلوس على بقايا منزل الحبيب!
- ٣) تشبيه خراب منزله الذي هجره أهله بترحال محبوبته!
- ٤) تذكر ما كان له في هذا الخراب البلقع من ذكريات موحشة!

٩٥- عين الخطأ:

- ١) يطلب الشاعر من هواه أن يسقى على أطلال محبوبه!
- ٢) كان الهوى في الشاعر قوياً جداً لكنه تداعى لأن دعائمه لم تكن في ساحة الواقع!
- ٣) الشاعر يسقط موضوعاً تراثياً و هو الأطلال على موضوع عصري يعيش فيه و هو هواه!
- ٤) يخاطب الشاعر ما هو بديل عصري بدل مخاطبة الشاعر القديم للصاحبين أو الساقى أو ...!

٩٦- بم لم يوصف حبيب الشاعر!

- ١) فاتن
- ٢) منتفض
- ٣) ظالم
- ٤) شريف

٩٧- عين الخطأ:

- ١) يعتقد الشاعر أن رائحة فمه عطرة مثل نسائم الصحاري!
- ٢) إن العقل ربما لا يدرك مدى ما تحمل الشاعر من حزن و كآبة فلهذا لا يخاطبه في هذه الأبيات!
- ٣) إن النديم على خلاف ما يجري في مجالس الأُنس الذي يسامر و يشرب، هنا يسقى و يشرب!
- ٤) قد ظهرت في هذه الأبيات الوحدة الموضوعية و لذلك نعتقد أن عنوان القصيدة يعبر عن موضوعها!

٩٨- عین الخطأ:

- ١) في البيت الثاني يخاطب الشاعر قلبه و يطلب منه أن يحكي ما نزل عليه من المآسي و الشدائد!
- ٢) إن الشاعر يعتقد أنه لم يكن مسبباً عما جرى في حياته و ما رأى و سمع من الآخرين!
- ٣) في البيت الرابع كبر المحبوب عند الشاعر كان حلواً فلم يجعل فيه ما يوحى استياءً!
- ٤) في هذا الحوار يشتكي الشاعر من ظلم حبيبته فيصفها بما يظهر سلبياتها!

٩٩- عین الأنسب لشرح البيت السادس:

- ١) أين راح ذلك المجلس الذي كان يضمنا و أنت كنت فيه فأتنا كاملاً ضوءاً و بهاءً!
- ٢) لا أليق بحضور مجلس كنت أنت فيه و تلك فتنة مستوعبة ضمت الجميع تالواً و شرفاً!
- ٣) أين ذلك المجلس الذي كنت أنت فيه؛ فهذا ما يفتنني و يغريني حين يتم نوره و يرتفع و يصبح قمراً كاملاً!
- ٤) لست أهلاً لألتحق بمجلس أنت أحد أعضائه فهذه فتنة يكمل ضوءها و شأنها حين تساهم فيه و يكتمل الحضور بوجودك!

١٠٠- عین البيت الذي يتكلم الشاعر أنه أصبح فجأة واعياً بما يحويه و يحيطه:

- ١) البيت الخامس ٢) البيت الثامن ٣) البيت الرابع ٤) البيت السادس

